

اِقطاع در عهد پیامبر (ص)^(۱)

جمال موسوی

دانشگاه تربیت مدرس

چکیده:

در این مقاله، کارکردهای اقطاع، به عنوان یک نهاد اقتصادی، در عهد حضرت رسول (ص) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مقاله با مقدمه کوتاهی در باره تعریف واژه اقطاع آغاز می شود، سپس موضوعات اقطاع اراضی، اقطاع محصولات اراضی یا طعمه ها، اقطاع منازل و خطط مسکونی یا اقطاع الدور و اقطاع معادن - به ترتیب - بحث و بررسی شده است. در خاتمه مقاله نیز، نتایج بحث - فهرست وار - در ۹ بند بیان شده است.

کلید واژه ها: تاریخ صدر اسلام: اقطاع، طعمه، نظام مالی.

مقدمه

اقطاع مصطلحی است در نظام مالی و اداری اسلام که در حکومت های اسلامی، در دوره های مختلف، با مفاهیم و مدلولات متفاوت و متعدد به کار می رفت. از همین رو نمی توان تعریف جامع و دقیقی از اقطاع بدون توجه به تطور تاریخی آن ارائه کرد. تعاریفی که از این واژه در کتاب های لغت (مثلاً نک: فراهیدی، ۱/۱۳۵؛ ابن منظور، ۱۱/۲۲۴؛ زبیدی، ۲/۳۹؛ شرتوتی، ۲/۱۰۱۴) و منابع دیگر (مثلاً نک: خوارزمی، ۴۰؛ خزاعی، ۱۸۱؛ یاقوت،

۱ - این مقاله فصلی از پایان نامه دوره دکتری نویسنده است تحت عنوان «تکوین و تحول اقطاع از عهد پیامبر (ص) تا پایان خلافت امویان» که به راهنمایی استاد ارجمند جناب آقای دکتر هادی عالم زاده در دست تدوین است.

۴۲/۱-۴۳؛ قلقشندی، ۱۱۱/۱۳) ارائه شده، ناقص و غیر جامع است، زیرا در هر یک از این تعاریف وجه خاصی از وجوه مختلف اقطاع مدّ نظر نویسنده بوده است. بنابراین، نه می توان از تعاریف موجود تعریف قابل قبولی اختیار کرد و نه می توان به سادگی - به دلیل وسعت مفهوم اقطاع و وجوه مختلف آن در ادوار تاریخی - تعریف جامع و روشنی از آن به دست داد. همین مشکل در تعریف فتوداليسم نیز، که اقطاع به نحوی با آن قابل مقایسه است، وجود دارد (نک: دایرةالمعارف علوم اجتماعی،^(۱) ۳۰۰؛ نیز دایرةالمعارف بین المللی علوم اجتماعی^(۲)، ۳۹۳/۵). حتی در یک دوره بخصوص نیز، مثلاً دوره سلاجقه، واژه اقطاع کاربردهای متعدد داشت (نک: لمتون^(۳)، «ساختار درونی امپراتوری سلجوقی» در تاریخ ایران کمبریج، ۲۲۸/۵). مع الوصف، اقطاع را به طور کلی می توان یکی از انواع مناسبات زمینداری دانست که در معنا و مفهوم غالب خود تا حد زیادی با نهادهای فیف^(۴) و بنفیس^(۵)، از نهادهای فتوداليسم اروپای غربی در قرون میانه (نک: نعمانی، ۹۷/۱-۹۹؛ قس: کاهن^(۶)، «اقطاع»^(۷) در دایرةالمعارف اسلام^(۸)، ۱۰۸۸، ستون اول؛ نیز لمتون، مالک و زارع، ۱۲۱-۱۲۲) و نهاد پرونوئیا^(۹) در امپراتوری بیزانس (نک: دایرةالمعارف علوم اجتماعی، ۳۰۱؛ نعمانی، ۱۲۵/۱) مشابهت دارد. در مقاله حاضر مفهوم و مدلول اقطاع و کاربردهای مختلف آن در عهد پیامبر(ص) مورد بررسی قرار گرفته است.

۱ - اقطاع اراضی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سابقه کاربرد واژه اقطاع (اغلب به صورت باب افعال از ریشه قطع و گاهی ثلاثی مجرد با

1 - The Social Science Encyclopedia, Ed. Adam kupper and jessica kupper, London, 1985.

2-International Encyclopedia of the social science ,Ed. David L.sills, vol. 5 and 6, Newyourk and London ,1972.

3- A.K.S. Lambton.

4-Fief

5- Benefice

6- Cl. Cahen

7 -Ikta

8- Encyclopedia of Islam, new Edition.

9- Pronoia

حرف اضافه لام) به استناد منابع روایی، به عهد پیامبر (ص) برمی‌گردد (مثلاً نک: یحیی بن آدم، ۴۶۹، ش ۲۴۷؛ ابو عبید، ۳۴۷-۳۵۰؛ بخاری، ۱۶۹/۲؛ ابوداود، ۱۸۹/۲-۱۹۱، ۱۹۳-۱۹۴، ۱۹۷؛ نیز نک: ونسینک، معجم، ۴۲۱/۵، ۴۲۸-۴۲۹) و کارکرد اصلی آن، به عنوان یک نهاد اقتصادی، این بود که پیامبر (ص) - در مقام حاکم اسلامی - برای «تألیف قلوب و عمارت زمین» (ابویوسف، ۱۷۴) بخشهایی از اراضی آباد و خراب را که عملاً در اختیار داشت، به شماری از اصحاب خود واگذار (اعطاء یا هبه) کند.

مقطعان یا صاحبان اقطاع در این دوره - بنابر شواهد تاریخی نه فقهی - مالک عین و رقبه اراضی اقطاعی بودند (نک: ادامه مقاله) و برگردن آنان قاعدهٔ جز زکات و عشر مرسوم تکلیف دیگری نبود (نک: ابویوسف، ۱۷۱؛ ابو عبید، ۱۱۳، ۶۱۵-۶۱۶، ش ۱۵۶۵).

تعریف خوارزمی (م. ۳۸۷) از اقطاع، مبنی بر واگذاری دائمی رقبه زمین به مقطع (مفاتیح، ۴۰) احتمالاً از اقطاعات این دوره تأثیر پذیرفته است. مع الوصف، ماوردی (م. ۴۵۰) در تحلیل فقهی اقطاع (احکام السلطانیة، ۱۹۰-۱۹۸)، اقطاع را به دو نوع تملیک و استغلال تقسیم کرده و اولی را جز در اراضی موات (و معادن عمقی، نک: قسمت ۴) جایز ندانسته و دومی را نیز فقط در اراضی خراجی و برای مستمری بگیران ثابت نظامی و دیوانی جایز دانسته است.

اقطاعات پیامبر (ص) غالباً از اراضی موات بوده است و بیشتر مقطعان نیز از تازه مسلمانان و نمایندگان وفدها بوده‌اند و آن حضرت به منظور «تألیف قلوب» (ابویوسف، ۱۷۲، ۱۷۴) بخشهایی از اراضی موات محل اقامتشان را به آنان اقطاع می‌داد. این گونه اقطاعات در سیره پیامبر (ص) بسیار دیده می‌شود که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اقطاع زمین مواتی در یمامه به مجاعة بن مراره حنفی (بلاذری، ۹۷؛ ابو عبید، ۳۵۶-۳۵۷)؛ اقطاع زمینی در حصر موت به وائل بن حُجر حصرمی (بلاذری، ۸۴؛ ابوداود، ۱۸۹/۲، ش ۳۰۵۸؛ قس: ابن سعد، ۳۴۹/۱)؛ اقطاع بخشی از موات یمامه به فرات بن حیان عجلی (ابو عبید، همانجا، نیز ۳۴۸، ش ۶۸۰)؛ اقطاع اراضی فید، از بلاد طیء، به زیدالخیر طائی (ابن هشام، ۵۷۷/۲ - ۵۷۸)؛ اقطاع بخش کوچکی از وادی القری به حمزة بن نعمان عذری (بلاذری، ۴۸) و اقطاع سراسر عقیق به بلال بن حارث مزنی (بلاذری، ۲۷؛ ابو عبید، ۳۴۸، ش ۶۷۹ و ص ۳۶۸، ش ۷۱۳؛ مقریزی، ۹۶/۱).

ابوعبید اقطاع اخیر را با این تصور که از اراضی آباد مدینه بوده است، از عجیب ترین اقطاعات می‌شمارد و در توجیه آن می‌نویسد: در نظر من این عقیق از جمله زمینهایی است که آب بدان نمی‌رسید و مردم مدینه آن را در اختیار پیامبر (ص) نهاده بودند (الاموال، ۳۵۷-۳۵۸). تعجب و توجیه ابوعبید وجهی ندارد، زیرا در بلاد عرب، بنا بر نوشته یاقوت، چهار عقیق وجود دارد (معجم، ۱۳۸/۴) و عقیق اقطاعی به بلال همان عقیقی است که در بلاد مزینه قرار دارد (همان، ۱۳۹). البته خود ابوعبید نیز این احتمال را که عقیق اقطاعی به بلال در بلاد مزینه واقع بوده نه در مدینه، رد نکرده است (الاموال، همانجا).

اقطاع پیامبر (ص) به تمیم و نعیم داری، از نمایندگان وفد دارین (ابن سعد، ۳۴۳/۱)، با سایر اقطاعات آن حضرت به نمایندگان وفود متفاوت بود. پیامبر (ص) به در خواست تمیم داری قریه‌های حَبْرُون^(۱) و عینون، از قریه‌های فلسطین، را به وی [و برادرش نعیم (ابن سعد، ۲۶۷/۱)] اقطاع داد و در اقطاع نامه تأکید شده است که تمام مایملک این قری اعم از کوه، دشت، آب، زرع، گاو و انباط [چاهها، کشاورزان؟] در اقطاع تمیم و اعقابش خواهد بود (نک: ابویوسف، ۳۷۱-۳۷۲؛ ابن سعد، ۳۴۴؛ بلاذری، ۱۳۵؛ ابوعبید، ۳۴۹ - ۳۵۰، ش ۶۸۲-۶۸۴ و ص ۳۵۵؛ قلقشندی، ۱۳/۱۲۵-۱۲۹؛ قس: ماوردی، ۱۹۱) (۲).

این اقطاع، پس از پیامبر (ص) از طرف خلیفه وقت - ابوبکر - نیز تأیید و تنفیذ شد (ابویوسف، ۳۷۱؛ قلقشندی، ۱۳/۱۲۸) و پس از فتح شام، عمر بن خطاب آن را بدون قید و شرط (ابوعبید، همانجا) و یا به شرط عدم فروش (همو، ۳۵۰، ش ۶۸۴) (۳) تنفیذ کرد. قلقشندی نیز در روایتی به نقل از تاریخ دمشق ابن عساکر آورده است که عمر اراضی اقطاعی تمیم را [احتمالاً عواید آن را] سه قسمت کرد: یک سوم آن را به ابناء السبیل، یک سوم دیگر

۱ - حبرون یا حبری، مشهور به الخلیل، قریه‌ای در بیت المقدس که قبر حضرت ابراهیم (ع) در آنجا است (یاقوت، ۲/۲۱۲).

۲ - در مآخذ مذکور نام قریه‌های اقطاعی به تمیم و نعیم داری به صورتهای گوناگون آمده است؛ در ابویوسف: جیرون و عینون؛ در ابوعبید: عینون، فلانه و مدفن ابراهیم و اسحق و یعقوب (ع)؛ در ابن سعد: حبری و عینون؛ در بلاذری: حبری، بیت عینون و مسجد ابراهیم.

۳ - راوی این روایت، عبدالله بن صالح، اشاره می‌کند که این اراضی تاکنون (اوایل قرن سوم هجری) همچنان در دست خاندان تمیم داری قرار دارد.

خادمان حرم الخلیل نیز امروزه مدعی‌اند که نسل از تمیم داری هستند (نک: تاریخ الیعقوبی، ۲/۲۸، حاشیه ش ۳).

را برای عمارت آنجا و ثلث آخر را به خاندان تمیم اختصاص داد (صبح الاعشى، ۱۳/۱۱۱). گویند ابو ثعلبه خُشنی نیز همانند تمیم داری از پیامبر (ص) خواست تا زمینی را که در آن زمان در تصرف رومیها بوده است به نام وی بنویسد و پیامبر (ص) نیز در خواست وی را اجابت کرد (ابوعبید، ۳۴۹، ش ۶۸۱؛ ماوردی، ۱۹۲). از نام این زمین اقطاعی و نیز از سرانجام این اقطاع، گزارشی در منابع نیامده است. مبنای نظر ماوردی در جواز اقطاع تملیک در اراضی عامر واقع در دارالحرب، روایتهای مربوط به اقطاع تمیم داری و ابو ثعلبه خُشنی است (احکام السلطانية، ۱۹۱-۱۹۲).

در میان اقطاعات پیامبر (ص)، اقطاع اراضی عامر - واقع در دارالاسلام - نیز دیده می‌شود. نخلستانهای اقطاعی به زیربن عوام، از اراضی خیبر (بلاذری، ۴۲؛ ابوعبید، ۳۴۸، ش ۶۷۸) و اراضی بنی‌نضیر (ابویوسف، ۱۷۲؛ ابن سعد، ۳/۱۰۴) از نمونه‌های بارز این گونه اقطاعات است.^(۱) نخلستان اقطاعی خیبر قاعدتاً باید از اراضی تابعه قلعه کتیبه (سهم الخمس) یا قلاع و طیح و سُلالم (خالصه) بوده باشد. مع الوصف، ابوعبید (الاموال، ۳۵۵) بر آن است که این زمین در اصل از اراضی موات بوده که اول به سُلیط انصاری اقطاع داده شد و بعداً پس از احیاء و عودت به پیامبر (ص)، به اقطاع زیر در آمد. ابوعبید در ادامه نظر خود تأکید می‌کند که این زمین اگر همان زمین اقطاعی به سُلیط نباشد، پس حتماً از «صَفی غنائم خیبر یا خمس الخمس» بوده است.

علت اینکه ابوعبید به چنین توجیهاات بی‌اساس و غیر مستند دست می‌زند، این است که

۱ - در گزارشهای مربوط به اقطاعات زیر، از اقطاع نخلستانی (بدون ذکر موضع) نیز یاد شده است (ابن سعد، ۱۰۴؛ ابوداود، ۲/۱۹۳، ش ۳۰۶۹) که به احتمال زیاد اقطاع دیگری جز آنچه ذکر شد نبوده و مصداق آن با یکی از دو اقطاع خیبر و بنی‌نضیر قابل تطبیق است. بعلاوه، در روایت دیگری که راوی آن اسماء بنت ابی بکر - همسر زیر - است از اقطاع دیگری یاد شده (بخاری، ۴۶/۷، ابن حنبل، ۳۴۷/۶؛ نیز: ونسینک، ۵/۴۲۸) که با توجه به مضمون روایت، این زمین اقطاعی اولاً نخلستان بوده و در ثانی به اندازه دو ثلث فرسخ (حدود چهار کیلومتر) با مدینه فاصله داشته است. این مورد را نیز می‌توان با توجه به قرائن مذکور، با نخلستان اقطاعی از اموال بنی‌نضیریکی دانست.

علاوه بر اراضی آباد، بخشی از موات نقیع (ماوردی، ۱۹۰؛ قس: قلقشندی، ۱۳/۱۱۲) و اعلی و اسفل شواق (ابن سعد، ۱/۲۷۴) در روایت ابن سعد به آباد یا خراب بودن زمین شواق اشاره‌ای نشده است. برای اطلاع از موقعیت جغرافیایی شواق، نک: اطلس تاریخ اسلام، نقشه شماره ۱/۳۲) نیز از جانب پیامبر (ص) به زیر اقطاع داده شد.

وی اقطاع اراضی عامر را در دارالاسلام جایز نمی‌شمارد مگر اینکه از اموال شخصی و «ملک یمین» (نک: همانجا) حاکم اسلامی باشد. ماوردی نیز بر همین عقیده است، اما وی به جای تغییر و تبدیل شواهد تاریخی سعی می‌کند نظر خود را از طریق توجیحات فقهی بر کرسی بنشانند.

ماوردی تمام اراضی ای که در اختیار پیامبر (ص) بود، صدقه نامیده است (صدقات ثمانية) و ادعا کرده است که جمهور فقهاء، این صدقات را «محرمة الرقاب»، «مخصوصة المنافع» و «مصرفة فی وجوه المصالح العامة» دانسته‌اند (احکام السلطانیة، ۱۶۸). وی صدقات هشتگانه پیامبر (ص) را به نقل از سیره نویسان و راویان مغازی (همان، ۱۶۹ - ۱۷۱؛ نیز ابویعلی، ۱۹۹ - ۲۰۱) به شرح زیر بیان کرده است: ۱ - زمینهای اهدایی مخیریق یهودی^(۱) (حوائط یا حدائق سبعة)؛ ۲ - اراضی بنی نضیر؛ ۳ - ۴ - ۵ - اراضی وابسته به سه قلعه خیبر: وطیح و سُلام (به عنوان خالصه) و کتیبه (به عنوان سهم الخمس)؛ ۶ - نیمی از اراضی فدک؛ ۷ - یک سوم از اراضی وادی القری؛ ۸ - موضع بازاری در مدینه. در نظر ماوردی (ص ۱۷۱؛ پاراگراف دوم) هر اعطاء یا اقطاعی که از محل اراضی مذکور داده شود، از نوع عطیه ارفاق است نه تملیک.

ماوردی اگر چه در بیان انواع اقطاع،^(۲) به نوع ارفاق اشاره نکرده است، اما در دو جا از کتاب خود (ص ۱۹۸ و ۱۷۱) از اقطاع و عطیه ارفاق نام برده است. از فحوای کلام ماوردی چنین بر می‌آید که در نظر او اقطاع هر زمینی که بنا بر قاعده فقهی غیر قابل تملیک باشد، مانند

۱ - بلاذری (فتوح، ۳۱) و ماوردی (ص ۱۶۹) هر دو به نقل از واقدی (نک: مغازی، ۲۶۳/۱) به اسلام وی اشاره کرده‌اند (قس: ابن هشام، ۸۹/۲؛ ابن سعد، ۵۰۲/۱؛ طبری، ۷۳/۲).
 ۲ - ابن قدامه (م. ۶۸۲)، فقیه حنبلی، در المغنی (۶/۱۶۳) و ابن جماعه (م. ۷۳۳)، فقیه شافعی، در تحریر الاحکام (نک: لمتون، مالک و زارع، ۸۴، حاشیه) تقسیم بندی دیگری از اقطاع ارائه کرده‌اند. اولی اقطاع را به دو نوع موات و ارفاق، و دومی آن را به سه نوع تملیک، استغلال و ارفاق تقسیم کرده است. به نظر می‌رسد که مراد ابن قدامه از اقطاع موات همان اقطاع تملیک باشد.
 ماوردی در باب شانزدهم کتاب خود (ص ۱۸۷-۱۸۸) مسأله ارفاق را، بی آنکه نام اقطاع بر آن بنهد، مورد بحث قرار داده است. وی در این مبحث به اقسام سه گانه ارفاق (چاهها و منازل میان راه، حریم خانه‌ها و املاک و مقاعد اسواق، و حریم شوارع و طرق) و کم و کیف انتفاع و ارتفاق مردم از آنها و نیز میزان و نحوه دخالت حاکم اسلامی در هر یک از اقسام مذکور پرداخته است (نیز نک: ابویوسف، ۲۱۳؛ قس: طوسی، خلاف، ۳۲۵: وی به طور کلی اقطاع اماکن مشترک الانتفاع را جایز نمی‌داند).

صدقات ثمانیه و سایر اراضی دولتی یا متعلق به بیت المال، از نوع ارفاق (موقت، حداکثر تا پایان عمر مقطع) به حساب می‌آید.

ابو یوسف در این باره به صراحت اظهار نظر نکرده و - به عکس ماوردی - وارد دقایق مباحث فقهی نشده است. از نوشته او (الخراج، ۱۷۰-۱۷۲) فی المجموع چنین به دست می‌آید که وی اولاً زمینهای تابع بیت‌المال را، زمینهایی که مشخصاً از آن مسلمان یا معاهدی نباشد، قابل اقطاع می‌داند و در ثانی جایز ندانسته است که خلفای خلف اراضی اقطاعی خلفای درستکار سلف (الولاية المهدیون) را از دست مقطعان - خواه از راه ارث در اختیار داشته باشند خواه از راه خرید - بازستانند. بنا بر نوشته ابن رجب حنبلی (م، ۷۹۵) احمد بن حنبل نیز قائل به اقطاع تملیک بود و پس گرفتن اقطاع را جایز نمی‌دانست (استخراج، ۷۳۱، سطر ۱۷ و ۱۸؛ قس: ابویعلی، ۲۲۷) (۱)

اکثر منابع، اموال بنی‌نضیر را بدون آنکه به دو نوع منقول و غیر منقول تقسیم کنند (قس: ماوردی، ۱۶۹؛ نیز ابن رجب، ۶۱۱-۶۱۴)، خالصه پیامبر (ص) بر شمرده‌اند که در میان مهاجران تقسیم شد (نک: ابن هشام، ۱۹۲/۲؛ طبری، ۸۵/۲؛ واقدی، ۳۷۹/۱، قس: ۳۷۷ - ۳۷۸؛ بلاذری، ۳۱-۳۲، قس: ۳۳، یحیی بن آدم، ۴۱۳، ش ۷۹، قس: ۴۱۶، ش ۸۷). در برخی از منابع از این تقسیم به اقطاع (بلاذری، ۳۱) و اعطاء (واقدی، ۳۷۹-۳۸۰) تعبیر شده است. بلاذری (همانجا) فقط دو تن از مهاجران، ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف، و یک تن از انصار، ابودجانه ساعدی، را به عنوان کسانی که پیامبر (ص) از اراضی بنی‌نضیر به آنان اقطاع داد، مشخصاً نام برده و برای سایر مقطعان از عبارت «و غیر هم» استفاده کرده است. واقدی (همانجا) شمار بیشتری از مهاجران مشمول عطاء از اموال بنی‌نضیر نام می‌برد: چاه حجر به ابوبکر، چاه جرم به عمر بن خطاب، سؤاله به عبدالرحمن بن عوف، ضراطه به صهیب بن سنان، بویله به زبیر بن عوام و ابوسلمه بن عبدالاسد. بعید نیست که نخلستان اقطاعی به زبیر از اموال بنی‌نضیر (نک: سطور پیشین) اقطاع علی‌حده‌ای نبوده، بلکه سهم یا عطای او بوده است به عنوان یکی از مهاجران.

بلاذری (فتوح، ۲۷) و دیگران (یاقوت، ۲۶۹/۴؛ نیز: یحیی بن آدم، ۴۶۸-۴۶۹) از

۱ - برای اطلاع بیشتر از آرای فقهاء در باره اقطاع اراضی عامر، نک: ابن رجب، ۷۰۹-۷۱۸؛ عبدالوهاب، ۶۸-۸۰؛ مدرسی، ۱۵۲/۱-۱۵۴.

اقطاع چهار موضع به علی (ع) از سوی پیامبر (ص) گزارش داده‌اند: ۱ و ۲ - فقیران،^(۱)
 ۳ - چاه قیس، ۴ - [چاه] شجره. موضوع اقطاعات مذکور و نیز اقطاع چاههای حجر و
 جرم به ابوبکر و عمر (نک: سطورپیشین) احتمالاً نه خود چاهها، بلکه زمینهایی بوده است
 موسوم به این نامها.

حاصل سخن اینکه، اقطاعات پیامبر (ص) خواه از اراضی عامر خواه موات، صرف نظر از
 قواعد و دیدگاههای فقهی و با تکیه بر شواهد و قرائن تاریخی، به منزله عطیه‌های بلا شرط
 (تملیکی و دائمی) بوده است، چه در هیچ یک از مستندات و ارجاعات تاریخی و روایی
 نشانی دال بر مشروط، موقت و غیر تملیکی بودن اقطاعات مذکور - که اغلب به صورت اقطاع
 نامه به قید کتابت (علاوه بر ارجاعات پیشین مربوط به اقطاعات پیامبر (ص)، نیز نک:
 بلاذری، ۴۵۸؛ خزاعی، ۱۸۱) در آمده بود - دیده نشد.

اقطاع اراضی موات از سوی پیامبر (ص) به افراد علاوه بر اینکه در جهت تحقق یکی از
 اهداف اجتماعی دولت مدینه یعنی تألیف قلوب بوده است، گسترش عمران و آبادانی را نیز
 در پی داشت. در مذهب امامیه (نک: طوسی، ۳۲۱؛ حلی، تحریر، ۱۳۰، سطر ۳، ۱۸-۱۹؛
 قس: حلی، مختصر، ۲۵۱) و نیز در اکثر مذاهب اهل سنت (نک: ابویوسف، ۱۷۶؛ ماوردی،
 ۱۷۷، ۱۹۰؛ طوسی، همانجا؛ نیز: مدرسی، ۱/۱۵۳) توزیع اراضی موات به افراد برای احیاء
 و تملک باید از طریق اجازه و اقطاع امام یا حاکم اسلامی صورت گیرد. عملکرد پیامبر (ص)
 در اقطاع اراضی موات و نیز این حدیث مشهور نبوی که «عادی الارض لله وللرسول ثم هی
 لکم منی» (نک: ابویوسف، ۱۷۷؛ یحیی بن آدم، ۴۷۸-۴۷۹، ش ۲۶۹-۲۷۰، ص ۴۸۲، ش
 ۲۷۷؛ ابو عبید، ۳۴۷، ش ۶۷۶؛ ماوردی، ۱۹۰) مؤید نظر مذکور است. مع الوصف شواهدی
 وجود ندارد که عملکرد پیامبر (ص) در اقطاع اراضی موات و نیز اقطاع اراضی عامر - که در
 مقایسه با اقطاع اراضی موات از شمول کمتری برخوردار بوده است - باعث ایجاد مالکیت‌های
 بزرگ و مآلاً شکاف طبقاتی و نظام ارباب و رعیتی شده باشد.

۱ - فقیر در زبان عرب به چاه قدیمی و یا مجموع چند چاه نزدیک به هم گفته می‌شود (لسان
 العرب، ۱۰/۳۰۱).

۲ - اقطاع محصولات اراضی : طعمه‌ها

در عهد پیامبر (ص) نوع دیگری از اقطاع، یعنی اقطاع محصولات اراضی - نه عین اراضی - نیز وجود داشت. در منابع از این گونه اقطاع به «اطعام» و «طعمه» تعبیر شده است (نک: سطور بعد). این گونه از اقطاع را نباید با اقطاع استغلال یکی دانست. اقطاع استغلال مصطلحی است که برای مفهوم خاصی وضع شده است، یعنی اختصاص یا واگذاری مقدار معینی از خراج به نظامیان و دیوانیان ثابت در ازای مستمری آنان (نک: ماوردی، ۱۹۴-۱۹۷).

ماوردی، واضع مصطلح اقطاع استغلال (نک: ابن رجب، ۷۳۱) از اطعامات و طعمه‌های پیامبر (ص) به اقطاع استغلال تعبیر نکرده و نیز از آن برای جواز اقطاع استغلال شاهد نیآورده است. تعریف خوارزمی نیز از طعمه (مفاتیح، ۴۰) با طعمه معمول و مصطلح در عهد پیامبر (ص) همخوانی ندارد. خوارزمی در تعریف خود از اقطاع و طعمه، این دو را به نحوی در مقابل هم قرار می‌دهد. وی واگذاری دائمی رقبه زمین (قطیعه) را اقطاع، و واگذاری موقت (به مدت طول عمر) ضیعه را - به شرط عمارت و پرداخت عشر - طعمه نامیده است (همانجا). مع الوصف، طعمه را، در عصر پیامبر (ص)، با توجه به مصادیق آن می‌توان « اختصاص بخشی از محصولات اراضی دولتی به شماری از صحابه با مقادیر متفاوت» تعریف کرد.

تقریباً تمام طعمه‌های پیامبر (ص) از محل عواید کتیبه خیبر اعم از خرما، جو و نَوٰی (هسته خرما) بوده است. اکثر مورخان، کتیبه را خمس اراضی مفتوحه خیبر دانسته‌اند (واقدی، ۶۹۲/۲ - ۶۹۳؛ ابن هشام، ۳۴۹/۲؛ بلاذری، ۳۹؛ طبری، ۱۴۰/۲؛ قس: ابو عبید، ۷۱، ش ۱۴۲). این نظر با توجه به مقدار محصول سالانه کتیبه: ۸۰۰۰ و سق^(۱) (واقدی، ۶۹۳/۲) و نسبت یک پنجم آن با عواید سالانه کل اراضی خیبر: ۴۰/۰۰۰ و سق (ابو عبید، ۹۸، ش ۱۹۳؛ واقدی، ۶۹۱/۲) نیز تأیید می‌شود.

در منابع از مقدار طعمه‌ها و شمار مطعمین به صورتهای گوناگون سخن گفته شده است (نک: واقدی، ۶۹۴-۶۹۵؛ ابن هشام، ۳۵۱-۳۵۳؛ بلاذری، ۴۱؛ بخاری، ۳۷۲/۳، ش ۲). از گزارش واقدی (همانجا) و ابن هشام (همانجا) می‌توان به نام و نشان حدود ۸۰ مطعم

۱ - هر «وسق» یا «بارشتر» در عصر پیامبر (ص) برابر بود با ۶۰ صاع، یعنی حدود ۱۰۰ کیلوگرم (نک: والترهینس، اوزان و مقیاسها در اسلام، ۸۵، ۸۲).

دست یافت که مقدار طعمه آنان فی المجموع نزدیک به ۳۵۰۰ وسق (تقریباً ۸۵٪ از کل عواید کتبه که سالانه در اختیار پیامبر (ص) قرار می‌گرفت) بوده است.

منابع به این مسأله که «آیا طعمه‌های اعطایی همواره در خاندان مطعمین - به عنوان حقی ثابت و دائمی - برقرار بوده است یا نه» پاسخ روشنی نداده‌اند. پاسخ فقهی مسأله بنابر دیدگاه ماوردی (دیدگاه کلی ماوردی در باره اموال متعلق به بیت‌المال، نه مشخصاً در باره طعمه‌ها، نک: قسمت ۱) این است که طعمه‌ها حداکثر در طول حیات صاحبان طعمه معتبر است. این نظر فقهی در برخی از گزارشهای مربوط به عملکرد عمر بن خطاب نیز تأیید شده است (نک: واقدی، ۶۹۷/۲-۶۹۸ و ص ۶۹۹، روایت عبدالرحمن بن عبدالعزیز). مع الوصف، روایتهای دیگری نیز متعارض با روایتهای پیشین وجود دارد.

بر اساس یکی از این روایتهای طعمه‌ها پس از مرگ صاحبان طعمه، از عهد پیامبر (ص) تا زمان عثمان بن عفان به ورثه آنان می‌رسید و آنان در نگهداری، فروش و هبه آن آزاد بودند (همو، ۶۹۹/۲، روایت ابراهیم بن جعفر). در گزارش دیگری آمده است که عمر بن خطاب زمانی که می‌خواست اراضی خیبر را، پس از کوچاندن یهودیان، میان صاحبان سهام تقسیم کند، ازواج‌النبی را میان طعمه‌های اعطایی پیامبر (ص) و اقطاع آب و زمین مخیر کرد. عائشه و حفصه زمین را اختیار کردند و دیگران وسوق تضمین شده را (همو، ۷۱۹-۷۲۰؛ نیز: بخاری، ۳۷۱/۳، ش ۲؛ ابویوسف، ۲۰۸) عائشه بعدها وقتی که می‌دید مروان وسوق تضمین شده را بموقع و یا تمام و کمال نمی‌پردازد، از پیشنهاد عمر و قبول اقطاع زمین به جای طعمه اظهار رضایت می‌کرد (واقدی، همانجا).

بنابر روایتی دیگر، همه مطعمین - نه فقط ازواج‌النبی (ص) - مشمول این پیشنهاد عمر واقع شدند (همانجا). بر پایه روایت اخیر، صاحبان طعمه مجاز به فروش آنها نیز بودند. از همین رو اشعریها و رهاویها^(۱) طعمه خودشان را که [سالانه] به مقدار صد وسق بود به قیمت ۵۰۰۰ دینار - به ترتیب - به عثمان و معاویه فروختند (همانجا، نیز: ابن سعد، ۳۴۴/۱). واقدی همچنین به نقل از شعیب بن طلحه (از نوادگان ابوبکر) گزارش داده است که طعمه ابوبکر، به مقدار صد وسق، تا زمان عثمان در اختیار فرزندان او و سپس تا زمان عبدالملک مروان در

۱ - رهاویها، طائفه‌ای از مدحج که در سال ۱۰ هجری به حضور پیامبر (ص) رسیدند (نک: ابن سعد، ۳۴۴/۱).

اختیار همسرانش ام رومان و حبیبه قرار داشت (مغازی، ۶۹۸/۲ - ۶۹۹). آخرین گزارش موجود که از پرداخت طعمه‌ها به ورثه مطعمین حکایت می‌کند، گزارشی است از بلاذری به نقل از متصدی کتیبه در عهد عمر بن عبدالعزیز (نک: فتوح، ۴۱).

همانطور که گذشت، تقریباً تمام طعمه‌ها از محل کتبه خیر اطعام شده بود. تنها دو مورد از طعمه‌های پیامبر (ص)، خارج از عواید کتیبه گزارش شده است:

۱ - طعمه پیامبر (ص) به مخوس از نمایندگان وفد حضرموت، از محل صدقات آنجا (ابن سعد، ۳۴۹/۱)؛

۲ - طعمه پیامبر (ص) به بنی غریض (از یهودیان وادی القری) به مقدار ۱۰ وسق گندم و ۱۰ وسق جو در هر برداشت، و ۵۰ وسق خرما در هر سال (ابن سعد، ۲۷۹/۱)؛ واقدی، ۳ (۱۰۰۶). گزارش واقدی از دائمی بودن طعمه پیامبر (ص) به یهودیان بنی غریض حکایت می‌کند.

در منابع از پیشنهاد اقطاع بحرین به انصار از سوی پیامبر (ص) یاد شده است (بخاری، ۱۶۹/۲، ش ۲۳۷۶-۲۳۷۷، ص ۴۰۸، ش ۳۱۶۳؛ ۴۱/۳، ش ۳۷۹۴؛ یحیی بن آدم، ۴۱۳، ش ۸۰؛ ابن قدامه، ۱۶۴/۶). احتمالاً اراضی موات بحرین و یاعواید حاصله از جزیه آنجا (نک: ابن رجب، ۷۳۲)، به عنوان طعمه، مشمول اقطاع پیشنهادی پیامبر (ص) بوده است.

۳ - اقطاع خانه‌ها: اقطاع الدور

در برخی از منابع از «اقطاع خانه‌ها به مردم از سوی پیامبر (ص) پس از هجرت به مدینه» سخن گفته شده است (نک: بیهقی، ۱۴۵/۶؛ نیز ابن سعد، ۱۵۲/۳). ابن منظور (۲۲۴/۱۱) نیز زبیدی، ۳۹/۲۲) در ذیل اقطاع السکنی با ذکر روایتی از ام‌العلاء انصاری توضیح می‌دهد که مراد از اقطاع الدور همان اسکان موقت و عاریتی مهاجران در خانه‌های انصار است. توجیه و توضیح ابن منظور درست به نظر نمی‌رسد و اقامت مهاجران در منازل انصار با اقطاع الدور مرتبط نیست. در منابع تاریخی تصریح شده است که انصار اکثر مهاجران را داوطلبانه در منازل خود جای دادند (نک: واقدی، ۳۸۰/۱؛ ابن هشام، ۴۷۶/۱ به بعد).

بهترین وجهی که می‌توان در توجیه اقطاع الدور بیان کرد، نوشته یاقوت است در معجم البلدان (۸۶/۵، ذیل مدینه). بنابر این گزارش، برخی از انصار اراضی مسکونی (به تعبیر یاقوت: خطط مسکونه) به پیامبر (ص) بخشیدند و آن حضرت این قطایع را به شماری از

اصحاب خود از جمله عبدالرحمن بن عوف، عبدالله و عتبه پسران مسعود هذلی، زبیر بن عوّام، طلحة بن عبیدالله، ابوبکر، عثمان، خالد بن ولید، مقداد و دیگران برای خانه سازی اقطاع دادند (نیز نک: ابوداود، ۲/۱۸۹، ش ۳۰۶۰؛ کتانی، ۱/۲۸۱؛ صدر، ۱۲۴، ۱۷۰، ۲۶۵).

این اقطاعات نیز همانند اقطاع اراضی در عهد پیامبر (ص) و همچنین اقطاع منازل و قطایع مسکونی در دوره‌های بعد^(۱) از نوع تملیک بوده است (نک: ابن رجب، ۶۴۱-۶۴۲، ۶۹۶) و شواهد روشنی دالّ بر موقت (قس: ماوردی، ۱۷۱، پاراگراف دوم) و «عمری و رقبی»^(۲) بودن آن وجود ندارد.

۴ - اقطاع معادن

ماوردی در بیان احکام اقطاع معادن (ص ۱۹۷-۱۹۸ قس: حلی، تحریر، ۱۳۱) بین معادن سطحی (ظاهرة) و عمقی (باطنة) فرق می‌گذارد و می‌نویسد: اقطاع معادن سطحی مانند کحل، نمک، قیر و نفت^(۳) جایز نیست، زیرا این گونه معادن به منزله آب است و همه مردم علی‌السویه در اخذ و بهره‌گیری از آن محقند؛ ولی در اقطاع معادن عمقی - معادنی که استخراج و بهره‌برداری از آن مستلزم کار و کوشش است - مانند طلا، نقره، روی، آهن و نظایر آنها، دو نظر وجود دارد: یکی اینکه اقطاع آن همانند معادن سطحی جایز نیست و همه

۱ - از باب نمونه نک: بلاذری، ۲۷۴، ۳۴۶، ۱۷۰، ۲۹۳-۲۹۴، ۲۹۴، ۱۹۴-۱۹۵، ۱۳۳-۱۳۵، ۲۰۰-۲۰۱؛ یعقوبی، البلدان، ۱۴-۲۶؛ یاقوت، ۴/۳۷۶-۳۷۷، ۱۷۸؛ مقریزی، ۳۱۳/۱.

۲ - در منابع روایی، احادیثی از قول پیامبر (ص) در نفی عمری و رقبی و تأیید مالکیت دائمی صاحبان عمری و رقبی وارد شده است (نک: ابن ماجه، ۲/۷۹۶، ش ۲۳۷۹-۲۳۸۲؛ ونسینک، ۲/۲۸۹؛ قس: طوسی، خلاف، ۳۳۹، ۳۴۱).

عمری و رقبی نوعی هبه است در خصوص منازل و مساکن. این دو واژه و واژه سکنی تقریباً مفهومی واحد دارند. عمری و سکنی بدین صورت است که واهب خانه‌ای را به مدت حیات خود یا حیات موهوب له هبه کند؛ و رقبی آن است که واهب مالکیت موهوب را در نهایت برای یکی از طرفین هبه (واهب و موهوب له و یا شخص ثالث و موهوب له) که دیرتر از دنیا برود، شرط کند و از آنجا که هریک از طرفین مراقب مرگ طرف مقابل است، چنین هبه‌ای را رقبی نامیده‌اند. علی‌ای حال، در جواز عمری و رقبی در میان فقهای عامه - به عکس امامیه - اختلاف نظر وجود دارد (نک: طوسی، خلاف، ۳۳۹، ۳۴۱؛ لمعه، ۱/۱۸۴، ۱۸۶؛ ابن قدامه، ۶/۳۰۲-۳۱۷؛ ابن منظور، ۲۸۰/۵، ۳۹۲/۹).

۳ - از مثال ماوردی معلوم می‌شود که نفت در آن موقع همچون چشمه از زمین می‌جوشید و جاری می‌شد.

علی السویه حق استفاده از آن را دارند؛ قول دیگر اینکه اقطاع آن جایز است، ولی برخی جواز آن را از نوع تملیک دانسته‌اند و برخی از نوع ارفاق^(۱). ماوردی در پایان مبحث اقطاع معادن (ص ۱۹۸) می‌نویسد: اگر کسی در حین احیای زمین موات - از طریق اقطاع یا غیر اقطاع^(۲) به معدن ظاهر یا باطنی دست پیدا کند، مؤبداً مالک آن خواهد بود.

مستند نظریه فقهی ماوردی در باره احکام اقطاع معادن، روایتی است که مطابق آنها پیامبر (ص) معادنی به ایض بن حمّال و بلال بن حارث مُزنی اقطاع داده است. در روایت مربوط به ایض آمده است که پیامبر (ص) بنابر تقاضای ایض معدن نمک مأرب را به او اقطاع داد، اما پس از آنکه دانست این معدن همچون آب جاری مورد استفاده همگان قرار دارد به فسخ آن مبادرت ورزید (ماوردی، ۱۹۷، یحیی بن آدم، ۵۱۰، ش ۳۴۶؛ ابو عبید، ۳۵۰-۳۵۱، ش ۶۸۵، بلاذری، ۸۴) و به جای آن، زمین دیگری به وی اقطاع داد (نک: ابن ماجه، ۸۲۷/۲). روایت مذکور دلیل عدم جواز اقطاع معادن سطحی شمرده شده است. و اما در روایت مربوط به بلال بن حارث (نک: ماوردی، ۱۹۸؛ ابوداود، ۱۸۹/۲-۱۹۰، ش ۶۱-۳۰، ابو عبید، ۴۲۳، ش ۸۶۴-۸۶۷؛ بلاذری، ۲۶-۲۷) که مبنای جواز اقطاع معادن عمقی قرار گرفته (ماوردی، همانجا) آمده است که پیامبر (ص) اعلی و اسفل (جلسی و غوری) معادن قبلیه^(۳) را به بلال اقطاع داد. در روایت مذکور نه به تملیکی بودن اقطاع تصریح شده است و نه به عمقی بودن معدن، اما استنباط ماوردی احتمالاً بر پایه این قرینه صورت گرفته است که اقطاع معادن سطحی با توجه به روایت مربوط به ایض بن حمّال اصلاً جایز نیست، مع هذا این معادن اقطاعی قاعده باید عمقی بوده باشد نه سطحی. بعلاوه بعید نیست که وی واژه «غوری» را که به صورت اسفل و تهامه (ماوردی، همانجا؛ ابو عبید، ۴۲۳) معنا شده است، به «عمقی یا باطنی» تفسیر کرده باشد.

۱ - لمتون در مالک و زارع (ص ۸۴، حاشیه) به غلط نوشته است که ماوردی اقطاع معادن را از نوع اقطاع استغلال می‌داند.

۲ - چنین است نظر ماوردی شافعی مذهب. در مذهب شافعی - به عکس مذهب ابوحنیفه - احیای اراضی موات بدون اجازه امام جایز است. از این رو در مذهب ابوحنیفه اقطاع اراضی موات شرط جواز احیاء و در مذهب شافعی حق اولویت احیاء به حساب می‌آید (نک: ماوردی، ۱۹۰).

۳ - از نواحی فَرع یا فُرُع در مدینه (نک: یاقوت، ۳۰۷/۴۴، نیز ۲۵۲).

استتاج

از مباحث گذشته نتایج زیر به دست آمده است:

- ۱ - سابقه کاربرد واژه اقطاع در نظام مالی و اداری اسلام به عصر پیامبر (ص) برمی گردد.
- ۲ - اقطاع در عهد پیامبر (ص) به معنای هبه و اعطای اموال غیر منقول از سوی حاکم اسلامی به کار می رفته است.
- ۳ - اقطاع پیامبر (ص) شامل اراضی موات، عامر، معادن عمقی و منازل و خطوط مسکونی بوده است.
- ۴ - مقطع در این دوره شخص پیامبر (ص) - در مقام حاکم اسلامی - بوده است و مقطعان از اصحاب دور و نزدیک آن حضرت.
- ۵ - بنابر شواهد تاریخی تمام اقطاع پیامبر (ص) به صورت تملیک و بلا شرط بوده است.
- ۶ - هدف اصلی از شکل گیری نهاد اقطاع در این دوره (از سال اول هجری) تألیف قلوب و عمارت زمین بوده است.
- ۷ - واگذاری و اختصاص عواید محصولات اراضی دولتی به افراد - به احتمال قریب به یقین به صورت مؤبد - (از سال هفتم هجری) معمول شده بود. در منابع از این نوع اقطاع به اطعام و طعمه تعبیر شده است.
- ۸ - مقطعان و مطعمان در این دوره لزوماً در ازای خدمات نظامی یا اداری - آنطور که بعدها مرسوم شد - اقطاع یا طعمه دریافت نمی کردند. از این رو، اساساً نمی توان اقطاع و اطعامات این دوره را مبنای شرعی یا قانونی نهاد اقطاع در عهد سلاجقه و پس از آن دانست.
- ۹ - اگر چه نهاد اقطاع و طعمه در این دوره از تشکیلات ویژه ای برخوردار نبوده و دیوانی به نام دیوان اقطاع وجود نداشته است، اما بنابر شواهد تاریخی اکثر اقطاع پیامبر (ص) مکتوب می شد و در اختیار صاحبان اقطاع قرار می گرفت.

منابع:

- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، الاستخراج لاحکام الخراج، در فی التراث الاقتصادي، بیروت، دارالحدائث، ۱۹۹۰.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دار بیروت، ۱۹۸۵.

- ابن قدامه، المغنی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷؛ داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.
- ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ابوداود، سنن، بیروت، دارالجنان، ۱۹۸۸.
- ابوعبید، قاسم بن سلام، الاموال، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸.
- ابویعلی، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیه، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۶ق.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، در فی التراث الاقتصادی، بیروت، دارالحدائث، ۱۹۹۰.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸.
- بیهقی، احمد بن حسن، السنن الکبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۶.
- حلّی، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی الفقه الامامیه، المکتبه الاسلامیه الکبری، تهران، ۱۴۰۲ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
- خزاعی، علی بن محمد، تخریج الدلالات السمعیة، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۵.
- خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، مصر، ۱۳۴۲ق.
- زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالهدایه، ۱۹۸۵.
- شرتونتی، سعید الخوری، اقرب الموارد فی فصیح العربیة، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴.
- شهید اول، لمعه، ترجمه علی رضا فیض و علی مهذب، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- صدر، کاظم، اقتصاد صدر اسلام، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸.
- طوسی، ابو جعفر، الخلاف، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
- عبدالوهاب السید حواس، الاقطاع فی الفقه الاسلامی، قاهره، ۱۹۹۴.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، مؤسسة دارالهجرة، ایران، ۱۴۰۹.
- قلقشندی، احمد بن عبدالله، صبح الاعشى فى صناعة الانشاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷.
- کتانی، عبدالحی، التراتیب الاداریه، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- لمتون، ا. س، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ماوردی، ابوالحسن، الاحکام السلطانیه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- مدرسی طباطبائی، حسین، زمین در فقه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
- مقریزی، احمد بن علی، الخطط المقریزیه، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه، بی تا.
- نعمانی، فرهاد، تکامل فتودالیم در ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸.
- واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۹.
- والترهینس، اوزان و مقیاسها در اسلام، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ونسینک، المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، لیدن، ۱۹۶۵.
- همو، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.
- همو، «ساختار درونی امپراتوری سلجوقی» در تاریخ ایران (کمبریج)، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- یاقوت حموی، ابو عبدالله، معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۹.
- یحیی بن آدم، الخراج، در فی التراث الاقتصادی، بیروت، دارالحدائث، ۱۹۹۰.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۳.
- Cahen, Cl., "Ikta" in *Encyclopedia of Islam*; New Edition.
- International Encyclopedia of the social Sciences*, Ed. David L. Sills; vol.5 and 6, New York and London, 1972.
- The Social Science Encyclopedia*, Ed. Adam Kupper and Jessica kupper; London; 1985.